آژیر

دارنده امتیاز و مدیر مسئول
ج. پیشوری

آژیر روزهای یکشنبه - سه‌شنبه - پنجشنبه منتشر میشود
این روزنامه عضو جبهه آزادی است

سال دوم - شماره ۱۵۶ — صبح ۳ شنبه ۲۳ خرداد ۱۳۲۳ — تک شماره یکریال و نیم

« بهای اشتراک »

سالیانه ۲۵۰ ریال
ششماهه ۱۴۰ «
برای کارگران و کشاورزان و معلمان و کارمندان جزء دوائر صدی بیست تخفیف منظور میگردد

بهای آگهیها بادفتر اداره است

جای اداره:
(خیابان شاه جنب توپخانه پلاک ۱)

حزب درست وحسابی کدام است؟

چرا دریك جامعه حزب ویا احزاب پیدا می شوند؟
آیا حزب برای جامعه مفید است آیا بدون رهنمائی یك حزب درست وحسابی یك جامعه رامی‌شود ازهلاکت و انحطاط نجات داد؟
آیامیکن است یك حزب فقط بکمك کارمندان خود بهدف برسد؟ حزب برای جلب اکثریت جامعه چه باید بکند؟

مامیخواهیم کرد پرسشهای بالا را درطی یك سلسله مقالات اجتماعی روشن کرده بدین‌وسیله کارمندان جوان احزاب ملیورا در راه مبارزهای که پیش گرفته اند کمك کرده باشیم.

اگر اوضاع اقتصادی و اجتماعی جامعه را از روی دقت و اصول صحیح علمی بررسی بکنیم خواهیم دید افراد یا دسته جات وطبقات گوناگونی تقسیم شده اند

مثلا یکی ملاك است دیگری تجارت میکند یکی کارگر است که غیر ازدوو بازوان خود چیزی ندارد آن یکی وضعیت است عده دیگر بکارهای بدنی اشتغال دارند عده دیگر باداری هستند باغربت و فروش مایحتاج زندگی افراد دیگر جامعه کسب معاش میکنند جمعی مامور دوائر دولتی هستند جمعی دیگر حفظ امنیت جامعه را بعهده گرفته اند عده دیگر شغل قضاوت وداد گستری جمعی دیگر به آموزگاری . دسری واستادی میپردازند . بالاخره هر یك از افراد جامعه بایطور تصادف باازروی عمد و اراده شغل و پیشه‌ای پیش گرفته اند واین شغل و پیشه‌ها است که اشخاص را بدسته وطبقه وگروه تقسیم کرده طرز معیشت و طرز تفکر حتی آرمان وهدف سیاسی آنان رامعین نموده تضاد واختلافات عمیق و مشهود امروزی طبقات جامعه رابوجود آورده است و نیز اگر قدری دقیقتر باشیم خواهیم‌دید که اوضاع اجتماعی این دسته‌جات ثابت نیست جمعیت مانند یك جسم جامد تمام سلولهای آن بدون اراده درجهت وخیز باشند ودرحرکت وجنبش دائمی‌است

اگر تمام دسته‌جات باوجود حرکت وجست وخیز خود یك وضعیت غیر قابل تغییری داشتند وهریك درحال خود ثابت ولایتغیر بود وبازی تکامل وتغییرات آنها ۵ یك نواخت بود تاندازهٔ جامعه می توانست بدون مبارزه داخلی بدون زدو خوردهای گوناگون امروزی زندگی نسبتا آرام ولایم خود را ادامه بدهد در این‌صورت شاید بوجود حزب اقدرها احتیاج پیدا نمیشد شاید تاندازهٔ وظیفه ورن خود دولت وسازمانهای گوناگون آن نیز تخفیف پیدا میکرد وجود دیگر میشد ولی خوشبختانه و یا بدبختانه وضعیت جامعه این‌طور ساده و روان نیست دسته‌جات بی‌حد و شمار آن بسه طور حتم در راه خود دائما ناچارند بهم تصادف بکنند یا شکستن و خورد کردن و محو و نابود نمودن یکدیگر پیش بروند لذا هریك ازآنها برای ادامه زندگی ناچار است بهتر از دیگران خود را مجهز نماید و بیشتر او دیگران زور پیدا کند.

این مبارزه جهانی است این یکی از قوانین آهنین زندگی اجتماعی است در اجتماعات که مسئله مرك یا زندگی یا بنام معنی بیشتر می آید طوریکه هر فرد هر موجود زنده برای ادامه حیوه خود تلاش میکند هر دسته هر دسته ، هر گروه هم همین راز را میکند حتی خود جامعه هم از این قانون کلی بر کنار نیست.

تاریخ میگوید این مبارزه از آن روزهای تاریك وفراموش شده‌ایکه بشر در حال ابتدائی زندگی میکرد و تازه شروع کرده بود از احزار و ادوات استفاده کرده صاحب وسائلی بهتری بشود آغاز گردیده تا امروز که معرفترین، خوبترین ، وخشایك ترین جنگها جریان دارد پیوسته دوام کرده است.

مجال آن نیست بتاریخ بپردازیم ازحال بگوئیم ، اگر کمی دقتی باشیم درهمین جامعه عقب مانده خودمان مبارزات گوناگونی را که تضاد صنایع دسته‌جات وطبقات بوجود آورده است مشاهده خواهیم نمود وخواهیم دید که مثلا کارگر و سرمایه دار، ارباب و رعیت تاجر و کسبه بورژوات و مردم متمادی خواه و نخواه درراه حفظ منافع خصوصی ودست جمعی خود باهم بدعی هستند یعنی مبارزه میکنند ازاین مبارزه طبیعی است که افکار سیاسی واجتماعی وفلسفه ومنفعة نظرهای مختلف زائیده شده بنسبت شدت وضعف آن شدت وضعف پیدا میکنند. بعضی‌ها ازروی عدم دقت بلکه از روی جهل ونادانی این‌را برای جامعه مضر میدانند اما نمیدانند که ممکن است با کمك سازمانهای دولتی یا با اندرز ونصیحت یاقول خوشان تدابیر عاقلانه میتوانند از توسعه آن جلوگیری نمایند یا آنرا بکلی از بین ببرند این البته یك فکر باطل و خیال محالی است زیرا خود مبارزه است که جامعه وازنده نگهمیدارد بدون نبرد ، بدون رقابت ، بدون هیجنس و بدون مبارزه زندگی معنی ندارد. این نوع زندگی قابل‌دوام نیست.

وانگهی مادامیکه در جامعه فقیر وغنی حاکم و محکوم قوی و ضعیف وجودداردازمبارزه نطعاجلو گیری نمی‌شود کرد.

علاوه براین جامعه دریکجا و در یك درجه ازتمدن نمیتواند ثابت وجامعه ایستاده تکان نخورد سکوت مرك است ایست‌مطلق امکان‌نداود زنده‌یابایدترقی بکند یا بانحطاط، حدوسطدرو وامکان پذیر نیست.

جامعه زنده درازر همین کشمکشها ومبارزات داخلی است که بطرف تکامل میرود واصلا مبارزه نباشد تکامل نیست طبقات ودسته جات که ضعف هستند ناچار زیر چرخ های سنگین تکامل جامعه خورد و پایمال شده از بین می روند عناصر ودسته‌هائی که بهتر بامحیط سازش دارند وبهتر مجهز شده‌اند باقی میمانند ترقی میکنند، پیش میروند. سر تکامل جامعه بشری اختلافات و مبارزات شدید و ضعیف اجتماعی همیشه در این است.

تصور میکنیم این توضیحات مختصر تا اندازهٔ ما را باصل مطلب نزدیك کرد این کلیدی بود که خیال می‌کنیم توانستیم بدست بیاوریم بهترست حالا بجواب پرسش بپردازیم.

چرا دریك جامعه حزب یا احزاب پیدا میشود؟

برای اینکه دسته‌جات و طبقات و عناصر گوناگون بهتر بتوانند مبارزه خود ومعاش خودرا ادامه بدهند وبهتر بتوانند در نبرد مجهز باشند.

بواسطهٔ سازمان حزبی است که دسته جات میتوانند تمام توانائی خود را یکجا بیندازند و بواسطه تشکیلات حزبی است که طبقه مترقی میتواند مشکلات گوناگونی را که طبقات دیگر سر راهش ایجاد میکنند از میان بردارد بدین واسطه مبارزه را از تنگنیت وادباری که طبقات محکوم بقشا سوق داده‌اند خلاصی بخشد بالاخره حزب یا احزاب هستند که وسایل ترقی و تکامل را فراهم کرده سبب میشوند جامعه از یك مدات باوج کمال و انتهای سعادت برسد.

اگرحزب وتشکیلات منظم نباشد کمار طبقات مترقی ممکن نیست بالا بگیرد و طبقات عقب مانده و بیمار از بت امکان نمیدارد با میل و اراده خود از میدان مبارزه زندگی بیرون بروند و راهرا برای تکامل باز بکنند.

قطعا در عمل کار با این روانی و سادگی و وضوح صورت نمیگیرد زیرا

افکار هنوز در اختیار است

واقعا تنك آور است بعد ازاین‌همه داد و فریاد پس از این همه اعتراضات قانونی بازهم آقایان اروپا نمی روند هنوز افکار دیگر مشروطیت دار حکومت اصفهان باقی است

پس‌داد گاه‌چه میکرد همه‌جا برای چیست ؟ اصلا قانون وداد گاه‌های عمر طویل دیگر چه صیغه است وقتی دسته بکندوزیر می‌تواند هرچه داشت خواهد بکند دیگر برای تدوین قانون اساسی خرج ومخارج لازم بود.

افکار (این‌توهین نیست) نشار بیچاره‌گان

استعداد کلمه آقا برای مردمان شرافتمند است برای دزدان استعمال بی جا خود کرد

این قبیل عناصر باید ازاصلاح دور باشند.

فامیلها وخانواده های محترم نباید باشخاصی که بدزدی واسلحه‌ی محکوم شده‌اند رابطه ووصلت آنها داشته باشند مردم باید کسی را که دزدی واختلاس ملی شد ازنوی خود براند.

اگر عکس این باشد واسطه و قوه‌ی بالاتر جامعه گلگاه شده است.

این قبل تغییر تاثیر اخلاقی دارد مردمان شرافتمند وقتی که دزدی و خیانتشان دوسه‌میکند ثبوت وسرد عقلا خودشان را کنار میکشند مسافرت می کنند

حتی دیده شده است که پس از محکومیت فرد دزد وخوشگذران بری حفظ آبرو وحیثیت خود بامحکوم لطیم رابطه کرده بورقبولی باشد از او دور شده است.

دزد نباید قابل و خانواده ولاد داشته باشد و دزد گوسفند بیاید سر اورا هم بدزدد از گله بیرون میکند که گوسفندان دیگر را با دزد نیت خود عفونت نسازد و مکدود نمی‌کند

اگر ... [illegible]

دزد حکومت میکند دزد در جای دادگستر نشسته و بر قوانین ومجلس دعوت بعقیده و همراهی میکند.

ملاحظه سرانجام سیاست وپاشاری را هنوز هم پیدا نکرده ایم.

دسته‌جات و طبقات گوناگون جامعه با دیوار چین از هم جدا نشده مخصوصا در ممالك تهیدن مقام افراد حتی دسته و طبقات بسیار مشکل است مثلا در ایران‌خودمان هنوز طبقات بشکل لایحرکت که در دنیای مترقی مشاهده می شود تغییر بنظر نمیآید . میان ملاك و وضعیت دسته ایرهی از خورده مالکین وجود دارد که در درجات متنوع خود میان آن دو صنف را پر کرده بنگاه‌ها اندازه آنها را بهم پیوسته و مربوط نموده است اغلب کارگران شوری هنوز پیشه ورند در همه جا خود پیدا شاگردان در پلچاها کار میکنند . اغلب سرمایه داران صنعتی ما هنوز ارتجارت حتی ملاکی بر آنان نیستند.

بطور حتم در قسمت صنعتی تکامل سریعتر و مبارزه جدی تر است این را نمیشود انکار داریم.

قضاهام با مرور زمان دو تیپ دو طبقه عظیم که درعین حال مخالف بکدیگرند و هم در پیدا شن یکدیگر عامل بسیار قوی هستند وجود آمده مبارزه طبقات و دسته‌جات دیگررا تحت الشعاع خود قرار خواهند داد بوجود این این‌طبقات یز که یکی سرمایه دروو دیگری کار گر است فقط استقلال نسبی دارند نه تنها در ایران حتی در ممالك مترقی‌هم طبقات مختلف بطور قطعی و مستقل نیستند و درمبارزه سیاسی اجارند از طبقات دیگر کمك بگیرند.

خود این کمك گرفتن و طرفدار پیدا کردن موضوع بسیار جالب توجهی است که افسوس صفحات کوچك آژیر گنجایش شرح و بسط آنرا ندارد بهر حال بزبان ساده باید گفت که تضاد و منازعات داخلی جامعه است که پیدایش احزاب را ایجاب نموده‌دیر یازود آنها را بوجود میاورد در این هیچ جای تردید نیست

ولی بطوری که گفته شد طبقات هنوز ازهم خیلی دور نیستند هردسته‌ای بنحوی بادستجات دیگر مربوط است گاهی منافع چندین دسته افتضا میکند که برهایه یك یا چند دسته دیگر متحد بشوند ازاین‌جا هم یك‌بردد دیگر وبه میگیرد این نبردی است که برای جلب طرفدار بشکل مبارزه

نقل از شماره ۵۰۰ اقدام

تحریم سیاسی

دم خروس باجدید خروس پیدا شده!

[illegible]

حزبی ظاهر میگردد.

خصوصا در ممالك غیر مترقی مثل ایران افکار منافع دسته جات و طبقات گوناگون جامعه بکلی خورد میشود و مطابقت میکنند و بیشتر هم هدف مبارزه این طبقات یك باچنان نقطه معینی است از این جهت وعوامل دیگری که در بالا گفته شد در این قبیل ممالك حزب با تمام معنی طبقاتی ممکن نیست بوجود بیاید اگر چنین سازمانی هم باشد قطعا سیاوضعف خواهد بود، وروی این اصل است که بیشتر از احزاب ممالك شرقی جنبه ملی و توده‌ای پیدا میکنند.

چون منافع دسته‌جات طوریکه گفتیم لایغیر نیست ازاین جهت احزاب باهم مدت طولانی نمیتوانند دوام داشته باشند پیدایش حزب دموکرات وسقوط آن یکی از بهترین و حالت ترین دلایلی است که نظریه ما بواسطهٔ آن تائید میشود.

حزب دموکرات و علل پیدایش و سقوط آن یك موضوع اجتماعی بسیار جالب توجهی است.

بتصدیق همه یك تشکیلات حزبی دوست حمایی اگر در ایران پیدا شده باشد همین تشکیلات دموکرات قدیم بوده است تنها این حزب قوی است که توانسته است در تاریخ ایران قدمهای موثری برداردد. اصلا دایران زندگانی حزبی واجتماعی میتوان گفت با همین تشکیلات آغاز گردیده است. اگر بگوئیم رهبران و مؤسسین تمام احزاب دیگری که بعد از حزب دموکرات قدیم پیدا شده‌اند بطور کلی ازمکتب حزب دموکرات قدیم بیرون آمده‌اند اغراق نگفته‌ایم.

www.iran-archive.com

دولت کار شکنی میکند

بودجه سال جاری هنوز بمجلس نرسیده دولت مبلغ نیست برای چه و در مرجع آن علاقه نشان نمیدهد از قرار مجموع عوارضی را از نمایندگان تصمیم رفته اند تا بودجه تصویب از مجلس بگذرد و دیگر هم برای مصارف دراز دولت موجب نباشد .

میگویند دولت از اینرا نکه ممکن است پیشنهادهایش مورد تصویب واقع نشود تایل لایحه مهمی بمجلس فرستاده میتواند این جهت برای مدت دراز در جلسات مجلس شورا کافی تهیه نمیشود .

انتوای این کار شکنی معلوم نیست کجا منتهی خواهد گردید ، در هر صورت مجلس تقریبا تعطیل شده است کار نمیتواند گفت بعضی این را از چشم رئیس مجلس میدانند ، ولی مقدمه اخیرا از این عمل هم دیگری هم هست که ما در شماره‌های بعد سعی خواهیم کرد بطور تفصیل نظر قارئین برسانیم .

دموکرات قدیم موجب تاریخه محیط نوروزی ایران بود ، با تغییر محیط هم چارهیابیتی سقوط کرد ، از این برود ، این پیچیده اشخاصیکه عقدها خواسته آن را ده کنند بهتر از هر چه بوده حاصلی برای ملت نداشته فقط تشکیل مجلس ، فعالیت را تعطیلی که هرج داده دموکرات می‌کی برداشته است مانند یک خدا با خاطره‌ها بین دست و پا خرید شده .

همه میدانیم که حزب دموکرات حزب طبقاتی نبود در حوزه‌های آن اقوام و ملیت و تاجر و کاسب و کارگر لامه از تمام طبقات جامعه بشمار صاف بوده ، تنها افراد عالی و بیرون آگوم فقط هدف و اجتماعی داشته بوجود آن مردم با کمال میل در آن شرکت می‌کردند خطرهای آن را و جامعه انتشار اند و فوق‌العاده آن را روز بروز بالا بردند .

فعلا این حزب نمیتواند دوام پیدا کند زیرا برهبران بلوم دست دادن آن برای دارد تهیه میشود تا بلوم دست این بیشود گفت که برای چنین حزب ملی بزرگی آن نت در ایران زمینه بوجود است ، این شادی‌ها بوجود آمده بود

حزب دموکرات فعلا بیشتر از نظر بقائی روی نظر خود جامعه ایران وجود مقصود نمود آروزی مردم آروزی ایران حفظ استقلال ایران و دفعه با احساسات تجدید ملت دوستی و میهن پرستی مجهول مه بودند این احساسات بود که باعث شرکت آن شد .

همه می‌دانیم که آن روز ایران وضعیت اصلی داشت استقلال و تمامیت آن در خطر و حزب دموکرات یگانه ملی آرزوهای بود که ایرانیان نجات کشور خود در از رق آن میتوانستند جستجو بکنند .

بدینانه سر همین موضوع یعنی فعلا استقلال ایران هم وسایل سقوط آن تهیه شده . قرار دادی‌ها آن را به دو تیره گی شیده در تنوی این بردند ، این البته که عامل قوی بود . ولی تضاد طبقاتی یکجور و یکنواخت نبودن عناصر خود آن زمان راهم بی‌تاثیر نمیشود حساب کرد تصادفی نیست که در بیانیه های آن زمان دموکرات‌های ضد تشکیلی بشمار ای چپ‌ترین تقسیم اراضی و غیره متصادف می‌کنیم ، در صورتی که شاه‌های تشکیلی آگاه از کابینه وثوق‌الدوله مدافعه می‌کردند از آن ارتجاعی ترین شاه‌ها است امروز پیرون بسیار جدی دارد . بروزهم شمار سید قوت‌دانی طرفداران زیم قاجار مآبی روی‌همال شاه‌ها روی وش مردم سوار شده بودند .

فعلا برای امروز کافی است در این ماره البته به نتیجه نمیشود پرداخت بقیه رشماره دیگر .

اخبار کشور

حضور در مجلس

آقای حمدالله ذکائی نماینده محترم خلخال روز یکشنبه گذشته بتهران وارد و درجلسه همان روز حضور بهم رسانید آقای ذکائی یکی از عناصر تحصیل کرده وفهمیده است که خلخالیها بنا انتخاب ایشان بهترین حسن سلیقه را بخرج داده اند علاوه بر این گویا نخستین دوره ایست که خلخالی توانسته است نماینده انتخاب بکند که کاملا محلی باشد علاوه بر این اهالی خلخال در انتخاب آقای ذکائی بافشاری و پافشاری بسیار قابل تقدیری بخرج داده اند ، امیدوار است از آنتریکهائی که بواسطه دولت معلومی آمد جلو گیری نماید .

ما این موفقت را به مردم خلخال عموما و آقای ذکائی خصوصا تبریک گفته امیدواریم ایشان وظیفه سنگینی را که بوده گرفته اند با کمال صداقت و با نهایت فعالیتی انجام خواهند داد .

آذر

اعزام نازرس

آقای نصرالله مستوفی نازرس ویژه وزارت سازمانی و پیشه‌هنرازطرف آقای اردلان مامور است مانند تهران اجرا نظارت نموده و امور مربوط بجمع آوری نوشابه تحت نظر گرفته و کلیه معادن و کارخانجات آن استان را نیز بازدید می‌نماید .

برای ایجاد خط هوائی

برای تهیه مقدمات ایجاد خط هوائی بین تهران ، مشهد تا ورود هواپیما های مخصوص این خط در روز برای باز دید و بررسی مسیر راه بین تهران - مشهد از طرف اداره هوا پیمائی آقای سرهنگ خان میرپور - آقای سرهنگ ستاد علائی - آقای ستوان یکم خلیلی پور جوهری و مکانیسین استوار علی بابائی ساعت چهار و نیم صبح با هواپیمای باشگاه هواپیمائی کشوری که فعلا برای پرواز پست و مسافر تعیین شده از تهران پرواز و ساعت نوزده و نیم پس از بازدید مسیر راه وارد گلپایگان اصفهان - شیراز - بوشهر مراجعت نموده و از قرار معلوم نزودی خط مزبور ، ای قبول مسافر و پست شروع بکار خواهد نمود .

تاسیس نمایندگی بانک

نمایندگی بانک ملی در انگلستان از تاریخ ۱۳ خرداد ماه ۱۳۲۳ زیر نظر شعبه سه بندر عباس باز و شروع به کار نموده است .

و در نظر دارند از تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۲۳ زیر نظر شعبه کاشان باز و شروع بکار نموده است .

انجمن مبارزه با تریاك و الکل

انجمن مبارزه با تریاك و الکل ساعت هشت بعداز ظهر روز یکشنبه بیست و یکم خرداد در محل دائمی انجمن تشکیل گردید .

ابتدا عضو پست آقایان دکتر رضا مصبر - دکتر اللهیان - دکتر فقیهی شیرازی تصویب شد .

سپس راپورت کمیسیون راجع به قبول همکاری از طرف مکانون بانوان و حزب زنان از طرف بانو صدیقه دولت آبادی ، بانو ترت ، بانو فیروزه و داده شده مطرح گردید و مقرر شد که از طرف حزب و کانون نامبرده هم سخنرانیهائی بشود و زنان تشویق شوند که از مردان خانواده خود ممانعت در استعمال تریاك بعمل آورند .

برای انتخاب هیئت مدیره انجمن قرار شد برای هفته اول تیرماه دعوتی از کلیه اعضاء انجمن بعمل آید .

روزنامه‌های شهرستانها چه مینویسند

ما مکرر نوشته‌ایم روزنامه های شهرستانها باحتیاجات شهر خود ابدا توجهی ندارند از هر چیزی در هر موضوعی بحث میکنند الا درد های همشهریان خود .

واقعا خنده آور است روزنامه‌ای که با خون دل ملا دراصفهان چاپ میشود عوض اینکه آینه افکار اصفهانیان باشد ملا از آداب و رسوم اسکیمو ها صحبت میکند .

بنابتصدیق همه دوستداران مطبوعات روزنامه های شیراز از همه روزنامه‌های دیگر شهرستانها ارجحیت نامه نگاری و سلیقه بهتر است ولی شما در اوراق آن ها از هر موضوعی میتوانید پیدا کنید بغیر از احتیاجات اوضاع اقتصادی و اجتماعی شهر خودشان ما در شماره‌های پیش همیشه سعی می کردیم مقالات خوب روزنامه های شهرستان ها را برای مزید آگاهی خوانندگان خود درصفحات آذر بچاپ بکشیم متاسفانه اغلب آنها از نقطه نظر اطلاعات محلی بسیار تازه خالی بودند مگه اغلا یك ستون هم باشد نمی توانستیم در آن ها مطلب پیدا بکنیم .

نمی دانم تصادفی است یا از روی عمد و سیاست مخصوص است که خوشبختانه شماره ۹۹۷ روزنامه اراك را می بینم درست مطابق سلیقه ما بیشتر ستون های خودرا بشهر اراك تخصص داده و در اطراف احتیاجات و پیش آمدهای آن جا قلم - فرسائی کرده است .

اینك مقاله اول شماره نامبرده که ما برای مثال و برای اینکه سایر روزنامه‌های شهرستان‌ها آنرا سرمشق قرار بدهند با کمال میل در آذر تکرار میکنیم .

البته این ایراد روزنامه‌های تهران نیز وارد است .

نویسندگان نامه اراك باید زیاد ـ ایرانشان بلخ باشد تهران هم از اراك تعزتر نیست در آنجا هم کهنه شوری و کثافت کاری‌های دیگر مانند اراك دوام دارد ، تهرانی‌هم باشامیدن آب های کثیف و زندگی توی زباله و گردوخاك عادت کرده اند ، اینجاهم کسی یکمی نیست تابل پیشنهاد نامه اراك در این جا هم بی مورد نمیباشد .

از شماره ۹۹۷ نامه اراك

شهر ما خانه ماست

بطوریکه ضمن اخبار شهری در این شماره ملاحظه میشود :

روز نهم ماه جاری از یك مجرای مجهولی باداره شهربانی اطلاع میرسد که چند یك نفر مقتول در بالای باغ شاه عباس آباد جنب میدان فوتبال افتاده است .

اداره شهربانی بر اثر این اطلاع بعمل مزبور مراجعه و جسدی را پیدا میکند که پوست صورت او کنده شده و گوشت اسافل اعضاء او از را نها و آثار جراحت را سك هاجانوران دیگر کنده و خورده اند .

از وضع جان و کیفیت جسد معلوم میشود که مقتول تازه نبوده بلکه چندین روز است این بدبخت بیچاره و مجهول الحال انسان مقتول دست جنایت هنوعان خود واقع شده و بدین حال در بیرون شهر ، در معرض تصرف هوا و حمله جانوران افتاده است .

این نکته کاملا بر ما پوشیده است و معلوم نیست چرا در آن چند روز کسی پیدا نشده این خبر را باداره شهربانی بدهد

آیا اصلا کسی بر خورد بان جسد نشده و هیچکس اورا ندیده است تا شهربانی اطلاع بدهد ؟ یا اینکه بر خورد نموده و عمدا یا از روی لاقیدی با واهمه اطلاع دادن باداره شهربانی خود داری نموده اند .

و نیز چگونگی قتل و علت وقوع جنایت و مرتکب بر ما معلوم نیست و البته بوسیله اداره شهربانی در جریان بازرسی معلوم خواهد شد .

چیزیکه ما را بحث در پیرامون این موضوع وادار میکند این است که تعجب میکنیم افراد اهالی این ولایت چرا باید نسبت بکلیه امور اجتماعی و غیره اینقدر لاقید و خونسرد باشند ؟

چند یك انسان مقتول در یك محلی که عبور و مرور از آنجا هم زیاد میشود بیفتد و آنقدر بماند که سگها آنرا طعمه خود قرار دهند و معهذا تا چند روز یك فرد پیدا نشود اداره شهربانی را مطلع سازد .

تصور نمیکنم همین یك قضیه باعث تعجب ما شده است ، خیر ، نظائرش بقدری زیاد است که مقاله گیجایش ذکر آنها را ندارد دوبن شهر اگر همسایه کسی مفقود بلکه فوت شود آنکس ابدا در صدد بر نیاید حالت واقعه را جویا شده یا بمقامات مربوطه اطلاع دهد .

چرا شما را بزوایای تاریك مضاف بریم . در تمام کوچه های شهر و میدانهای عمومی ، در کنار نهر ها و جویها روزانه همه کس عبور کرده همه می بینند زنها در آب سوی نشسته و لباسها و کهنه های آلوده بکثافات را می شویند ، آری همه این ها را می بینند ، ولی آیا احدی حاضر است ولو برای یکدفعه بخود زحمت و جرات داده باین زنها بگوید دست ازین کار کثیف و خطر انگیز بر دارید .

آخر این آبی است که در میان حوض ها و آب انبار هاداخل میشود و مردم آنرا استعمال میکنند یا می آشامند چرا آب مشروب همشهریان خود را آلوده بکثافات و مسموم و فاذورات میسازید ؟ ! هیچکس این زحمت وجرات را بخود نمیدهد .

اغلب گرفتاریها ومصائب و مفاسد اجتماعی و نواقص و خرابیهای شهری بیشتر از همین بی حسی و باخونسردی و لاقیدی خود اهالی است

از شماره ۷۶ روزنامه سروش شیراز

وعده‌های دکتر میلسپو

مصاحبه مدیران جرائد

بر حسب دعوت قبلی دیروز در ساعت قبل ازظهر آقایان مدیران جرائد در مهمان خانه سعدی آقای دکتر میلسپو را ملاقات کردند ابتدا آقای استخر شرحی مبنی بر تبریك ورود وعدم توجه بفارس از حیث کالای انحصاری بیان کرده آقای اسعد ترجم آقای دکتر میلسپو بانگلیسی ترجمه کرده وجواب آنهارا بیان نمودند بعدا عضیفی شرحی متذکر شد که ملت ایران بواسطه اطمینان نیکه بشما داشتند اختیار خود را بشما بر گذار کردند مدت ۵ ماه است که شما مشغول کار هستید ولی هیچگونه توجهی بفارس نشده و بهیچ جهت فارس و مورد نظر قرار نداده اید قبل از شهریور ۲۰ کالا های انحصاری بوسیله شرکت روستائی بدهات وقصبات وشهرستان‌ها داده می‌شد پس از شهریور هیچگونه اقدامی برای رساندن به دهات وقصبات نشد واجح به جمع آوری گندم چه اقدامی خواهید نمود

آقای دکتر میلسپو در جواب اظهار داشتند که گرفتاری مملکت ایران در نتیجه جنك از هر یك از ممالك خارج که داخل درجنك میباشد بیشتر است .

مدت ۱۵ ماه است که من بایران آمده واز روزی که اختیار بمن داده شده مشغول مطالعه بوده ام وفعلا هم بفارس آمده که از نزدیك اوضاع فارس را مشاهده کرده ومشغول اقدام شوم .

من در شیراز هم بوی انتقاد همان انتقاداتی که در مرکز شروع شده می شنوم ما آمریکائی هااز انتقاد بدمان نمی آید و خوشوقت هستیم که عادلانه بکارهای ما انتقاد شودنه هرضاته اینست که با استفاده از سرمایه که کمیسیون خلوز معین کرده واستفاده کاملی که اصحاله از آن خواهیم کرد بکلیه ایلات وعشایر ودهات وقصبات مستقیما توسط گوین کالا های انحصاری خواهیم داد و چنان‌چه چندین دستگاه کامیون برای حمل شکر بیوشهر رفته و قریبا شکر ها موردسد وتصمیم داریم که در تمام مملکت یکسان سرد مکالا های انحصاری داده شود واز ماه‌تیر ۴۰۰ گرم سهمیه شکر را ۵۰۰ گرم خواهیم داد ما از حیث چای و شکر نگرانی نداریم چای باندازه دوسال مصرف ایران داریم شکر هم بما خواهند دادفقط قماش کمرداریم که آن‌هم بر حسب تصویب کمیسیون خلوز کمری آن از هند خواهد رسید و راجع بجمع آوری گندم هم بوسیله مالکین عمل می‌شود کالای انحصاری هم در مقابل قیمت گندم با مالکین داده خواهد شد .

آقای عضیفی مدیر روزنامه پیغام سؤالاتی نوشته بودند توسط آقای اسعد بانگلیسی ترجمه شد وتمام سئوالات ایشان جواب داده شد که شرح آن در سایر جرائد محلی درج خواهد شدمدت مصاحبه دوساعت طول کشید ربع ساعت بعداز ظهرمجلس پایان یافت .

از شماره ۴۶ روزنامه نجات اصفهان

از چهار محال

ازقرار یکنفر از چهار محال به فرمانده محترم لشکر مرسد که عده‌ئی حدود بلداجی در صدد اغتشاش و ناامنی برآمده‌اند لذا اشان بلاوتك بایك عده نظامی بدان صوب حرکت نموده وهمینکه وارد میشوند کسانی که در بلداجی جمع بوده از نهیب محترم استقبال نموده و عنوان میکنند که ما باغی بوده و متمرد نیستیم و در صدد اغتشاش وناامنی برنیامده ایم بلکه مظلوم بوده وظلم ودر حق ما شده وجور وجفا بما کرده اند و تقاضای رفع ظالم و ستم را از خود مینمائیم که تظلمات ما رسیدگی شده و عدالت در مورد ما بعمل آید تیمسار محترم آنها را بمراحم دولت امیدوار میسازند و باغیان خود شان بشهر می آورند که به شکایات آنها رسیدگی شود؟

آقای محمد اسعد هم بشهر آمده‌اند

روز نامه نوروز

حضور در مجلس

آقای حمدالله ذکائی نماینده محترم خلخال روز یکشنبه گذشته بتهران وارد و درجلسه همان روز حضور بهم رسانید آقای ذکائی یکی از عناصر تحصیل کرده وفهمیده است که خلخالیها بنا انتخاب ایشان بهترین حسن سلیقه را بخرج داده اند علاوه بر این گویا نخستین دوره ایست که خلخالی توانسته است نماینده انتخاب بکند که کاملا محلی باشد علاوه بر این اهالی خلخال در انتخاب آقای ذکائی پافشاری و پافشاری بسیار قابل تقدیری بخرج داده اند امیدوار است از آنتریکهائی که بواسطه دولت معلومی آمد جلو گیری نماید .

ما این موفقت را به مردم خلخال عموما و آقای ذکائی خصوصا تبریك گفته امیدواریم ایشان وظیفه سنگینی را که بوده گرفته اند با کمال صداقت و با نهایت فعالیتی انجام خواهند داد .

آذر

اعزام نازرس

آقای نصرالله مستوفی نازرس ویژه وزارت سازمانی و پیشه‌هنرازطرف آقای اردلان مامور است مانند تهران اجرا نظارت نموده و امور مربوط بجمع آوری نوشابه تحت نظر گرفته و کلیه معادن و کارخانجات آن استان را نیز بازدید می‌نماید .

برای ایجاد خط هوائی

برای تهیه مقدمات ایجاد خط هوائی بین تهران ، مشهد تا ورود هواپیما های مخصوص این خط در روز برای باز دید و بررسی مسیر راه بین تهران - مشهد از طرف اداره هوا پیمائی آقای سرهنگ خان میرپور - آقای سرهنگ ستاد علائی - آقای ستوان یکم خلیلی پور جوهری و مکانیسین استوار علی بابائی ساعت چهار و نیم صبح با هواپیمای باشگاه هواپیمائی کشوری که فعلا برای پرواز پست و مسافر تعیین شده از تهران پرواز و ساعت نوزده و نیم پس از بازدید مسیر راه وارد گلپایگان اصفهان - شیراز - بوشهر مراجعت نموده و از قرار معلوم نزودی خط مزبور ، ای قبول مسافر و پست شروع بکار خواهد نمود .

تاسیس نمایندگی بانك

نمایندگی بانك ملی در انگلستان از تاریخ ۱۳ خرداد ماه ۱۳۲۳ زیر نظر شعبه سه بندر عباس باز و شروع به کار نموده است .

و در نظر دارند از تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۲۳ زیر نظر شعبه کاشان باز و شروع بکار نموده است .

انجمن مبارزه با تریاك و الکل

انجمن مبارزه با تریاك و الکل ساعت هشت بعداز ظهر روز یکشنبه بیست و یکم خرداد در محل دائمی انجمن تشکیل گردید .

ابتدا عضو پست آقایان دکتر رضا مصبر - دکتر اللهیان - دکتر فقیهی شیرازی تصویب شد .

سپس راپورت کمیسیون راجع به قبول همکاری از طرف مکانون بانوان وحزب زنان از طرف بانو صدیقه دولت آبادی ، بانو ترت ، بانو فیروزه و داده شده مطرح گردید ومقرر شد که از طرف حزب و کانون نامبرده هم سخنرانیهائی بشود و زنان تشویق شوند که از مردان خانواده خود ممانعت در استعمال تریاك بعمل آورند .

برای انتخاب هیئت مدیره انجمن قرار شد برای هفته اول تیرماه دعوتی از کلیه اعضاء انجمن بعمل آید .

هنر پیشگان آذربایجان شوروی

دسته بزرگی از هنرپیشگان آذربایجان شوروی و یالت آخوندوف دارای نشان لنین و دسته ارمونی آذربایجان و تماشاخانه دولتی بزودی وارد تهران خواهندشد .

این دسته مرکب از هنرپیشگان ملی ملی اتحاد جماهیر شوروی جمهوری متحد آذربایجان شوروی می باشند .

رسیدن طلا

پیش از ظهر دیروز مقداری شمش طلا متعلق بیا بك ملی ایران که از افریقا حمل شده بود وارد طهران گردیده و ببانك تحویل شد .

www.iran-archive.com

از شماره ۲۲۶۹ عرفان - اصفهان

سید کاظم هیری

در بازار اصفهان

شخص نامبرده بالا که گویا خود را منتسب بیکی از میر های زمان شاه عباس میداند از ملیاردر های معروف طهران و اساسا اصفهانی است و روی اصل حب الوطن ! گاهی یك مسافرت مختصر و مفید بجانب این شهر میکند و در مراجعت قریب چندین ملیون از جیب هشتریهای بینوا میر باید البته آقایان میدانند که اصفهان مرکز اقتصادی و اقتصاد اجتماع کارخانهای ملی است بدینی است که این کارخانجات شرکت سهامی است و هر یك متجاوز از چندین هزار اوراق سهام هزار ریالی دارد و هر یك مطابق استعداد مادی و ذخیره و افزایش سود خود از قیمت اصلی ترقی نموده و وارد میدان بورس شده است باستثناء سهام کار خانه بشیباف که فعلا کمترین قیمت را داراست بقیه همگی در دست اهالی آقا هدایتیان ضبط است لیکن سهم این کارخانه بهمان علت حکمی قیمت همچنان یکی و دوتا دربه طبقه دوم میگردد و یکعده میگریند و سرمایه جامعه که همه روزه درجلو بانك ملی ومحوطه قیصریه و عصرها در جلو قهوه کاشیها باباب و ذهاب مردم پراسود نموده روزانه مفدی از این سهام را بمنی همان یکی و دوتا بهر گفتاش وپنبه دوز و درخانه فروش خریده و فروخته و دراثر تنزل و ترقی قاعش که خود آنها موجد و مسبب آن میشوند دخل روزانه این بدبختها میرباینند. اخیرا این سید عالی مقام : که سر رئیس این عده غارتگر و بازاریت های اجتماع شده در این مسافرت اصفهان در اثر سرمایه داری چندین هزار از این سهام را بقیمت نازل از همان اشخاص فلکزده خریده و چون در اثر زیادی تقاضای آقا عرضه حکم میشود قیمت آنها فوق العاده ترقی میکند بعد بوسیله ابادی دیگر خود مثل حاج محمد حسین معتمدی بهمان فروشندگان سابق بقیمت زیاد میفروشد و رو بطهران سمت میگیرد بطوریکه کمعمدا در اثر فروش هنگامت آقایان بازعرضه زیاد و تقاضا کم است درنتیجه باز تنزل میکند همینکه قیمت به اقیم القیم رسید سرو کله آقامثل این شتر از دروازه اصفهان نمود دار میشود و بیکار مشغول عمل میگردد

م. ش

مهمترین اخبار خارجی

متفقین شهر پکارا وچند شهر دیگر را اشغال کردند

الجزایر - بقرار اظهار خبرگزاری انگلیس رادیوی فرانسه دیروز عصر اظهار داشت که تعداد اسیران آلمان که در خاك ایتالیا بدست قوای متفقین اسیر شدند از ۴۰ هزار نفر متجاوز میباشند.

***

ستاد ارتش متفقین - بقرار اظهار خبرگزاری انگلیس اعلامیه امروز ستاد ارتش متفقین در ایتالیا مشعر برآنست که یك لشکر هندی پکارا را اشغال نموده.

همچنین نیروهای ما چنی و شور های دیگر این ناحیه را اشغال نمودند هرچند که دشمن سولمونا را واقع در شمال خاوری تخلیه کرده ولی چند دسته کوچك درآنجا نگهداری نموده وابنك سپاهیان ما مشغول راندن آن بسوی شمال میباشند.

در شمال باختری وم پیشرفت ما پیوسته ادامه دارد و نیروهای ماتفریبا بدهمیلی - مال دیترب رسیدند

سپاهیان متفقین بهتونو ومونتاکو وکاستروو رسیدند.

دیروز دسته های عظیمی از بمب افکن های سنگین بانبار های مواد سوختنی وتدفیه نفت در ناحیه تریست واقع در شمال خاوری ایتالیا حمله نمودند.

شکاری های بمب افکن ما بکارخانه تصفیه بلوستی حمله ور شدند.

نیروی هوائی تاکتیك ما براه‌های آهن وراههای شوسه ویلها و هدفهای دیگر میدان نبرد در شمال ایتالیا حمله نمودند.

هواپیما های ما پرواز های تهاجمی بمنظور بدنبوه آوردن دشمن بهدفهای حرف در بزرگوسلاوی و جنوب البانی نمودند ۲۷ هواپیمای حریف در اثنای این عملیات منهدم گردید و ۲۸ هواپیمای ما بسواحل خویش بازنگشتند.

دیروز هنگام روز هیچیك از هوا پیما های دشمن بر فراز میان نبرد مشاهده نشدند.

متفقین عملیات حمله خود را در زمانداری توسعه میدهند

لشکر ششم که بوسیله هواپیما اعزام شده در برابر حملات خصم پایداری میکند.

ستاد ارتش متفقین - بقرار اظهار خبرگزاری انگلیس از ستاد ارتش متفقین تیپر میدهند که اکنون طول میدان حمله متفقین در منطقه ای که عمق آن از همه جا بیشتر است ۵۱ میل و عرض آن بده میل و نیم رسیده است.

هنوز خط جبهه در تیپراست. لشکر هشتم بوسیله هواپیما اعزام شده در حملات بی‌دریغ آلمان ها دفاع کرده و در اثنای ۳۶ ساعت اخیر یك وجب از اراضی از دست نداد شب گذشته اوضاع عموا بطور قابل ملاحظه ای بهبودی یافت در شمال خاوری کاراتنان سپاهیان ما از دورت عبور نموده وبابداری دشمن را درهم شکستند وپیشرفت نمودند.

دیروز ودیشب نیروی هوائی متفقین براهها وهدفهای دیگر و فرودگاههای دشمن حمله بردند.

بمب افکن های سنگین ما بفرود گاه ها حمله بردند و بوساطط نقلیه و پلها واتومبیل های زره پوش دشمن آسیب سخت زدند.

۱۳ هوا پیمای دشمن سرنگون گردید.

***

ستاد ارتش متفقین - یکی از خبر نگاران ویژه خبرگزاری انگلیس روز یکشنبه اظهار داشت که « نبل-سور- سولد یکی ازمعدل نقاطع راههای بسیار مهم می باشد اشغال شد. تقاطع راهها از طرف متفقین آلمان ها را ناگزیر می کند که بر حرکت جناحین خویش بیفزایند برای آنکه از نیرو های ذخیره استفاده جویند.

درشمال خاوری دکان نیروهای متفقین از ترعه‌ای که در موازات اورن جریان دارد و به دریا میریزد عبور نموده‌اند چنانکه دیروزاستاد ارتش متفقین خبر رسیده لشکر ششم که بوسیله هواپیما حمل شده دردفع حملات متقابله دشمن به سختی های فوق العاده دچار گردیده است.

سربازان این لشکر باطرز شایانی نبرد کرده وتاکنون کلیه حملات دشمن را دفع کرده‌اند.

آلمانها میخواهند این ترعه را که موضوع مهمی میباشد پس بگیرند ولی سربازان این لشکر در تکیه گاه خود استقامت بخرج داده ونیزدر نقاط دیگر هم مقاومت نموده‌اند.

قوای متفقین از این ببعد سریعتر پیشرفت خواهند کرد

ستاد ارتش متفقین - خبر گزاری انگلیس اطلاع میدهد.

مرحله استحکام تکیه گاه متفقین در نرماندی اینك بپایان خویش نزدیك میگردد.

قوای متفقین مشغول بدست آوردن منطقه لازم برای مانور های خویش بوده و تصور میرود که از این ببعد بتوانند پیشرفت نمایند.

تا یکی دو روز پیش ممکن بود بواسطه بدی هوا و اشکال در تحکیم مواضع خود در معبر من خطر از طرف آلمانها بدهند ولی امروز متفقین بازرسی عملیات خویش را کاملا بدست آورده و میتوانند موفقیتهای خویش را توسعه داده و نیروهای کمکی خویش را بخط جبهه بفرستند.

تا چند روز پیش اضطراب آنها بمورد بوده و امکان داشت که آلمانها بسرعت اقدام نموده و قوای متفقین را بدریا بریزند.

ولی اینك قوای ژنرال ایزن هاور اینکار عملیات را باز گرفته و اگر هم آلمانها بتوانند مانع پیشرفت ما گردند هرگز قادر نخواهند بود که ما را از تکیه گاه خویش بیرون رانند.

در نیمه شب از ستاد ارتش متفقین خبر رسید که اوضاع رضایت بخش است.

متفقین شهر پکارا وچند شهر دیگر را اشغال کردند

الجزایر - بقرار اظهار خبرگزاری انگلیس رادیوی فرانسه دیروز عصر اظهار داشت که تعداد اسیران آلمان که در خاك ایتالیا بدست قوای متفقین اسیر شدند از ۴۰ هزار نفر متجاوز میباشند.

***

ستاد ارتش متفقین - بقرار اظهار خبرگزاری انگلیس اعلامیه امروز ستاد ارتش متفقین در ایتالیا مشعر برآنست که یك لشکر هندی پکارا را اشغال نموده.

همچنین نیروهای ما چنی و شور های دیگر این ناحیه را اشغال نمودند هرچند که دشمن سولمونا را واقع در شمال خاوری تخلیه کرده ولی چند دسته کوچك درآنجا نگهداری نموده وابنك سپاهیان ما مشغول راندن آن بسوی شمال میباشند.

در شمال باختری وم پیشرفت ما پیوسته ادامه دارد و نیروهای ماتفریبا بدهمیلی - مال دیترب رسیدند

سپاهیان متفقین بهتونو ومونتاکو وکاستروو رسیدند.

دیروز دسته های عظیمی از بمب افکن های سنگین بانبار های مواد سوختنی وتدفیه نفت در ناحیه تریست واقع در شمال خاوری ایتالیا حمله نمودند.

شکاری های بمب افکن ما بکارخانه تصفیه بلوستی حمله ور شدند.

نیروی هوائی تاکتیك ما براه‌های آهن وراههای شوسه ویلها و هدفهای دیگر میدان نبرد در شمال ایتالیا حمله نمودند.

هواپیما های ما پرواز های تهاجمی بمنظور بدنبوه آوردن دشمن بهدفهای حرف در بزرگوسلاوی و جنوب البانی نمودند ۲۷ هواپیمای حریف در اثنای این عملیات منهدم گردید و ۲۸ هواپیمای ما بسواحل خویش بازنگشتند.

دیروز هنگام روز هیچیك از هوا پیما های دشمن بر فراز میان نبرد مشاهده نشدند.

متفقین عملیات حمله خود را در نرماندی توسعه میدهند

لشکر ششم که بوسیله هواپیما اعزام شده در برابر حملات خصم پایداری میکند.

ستاد ارتش متفقین - بقرار اظهار خبرگزاری انگلیس از ستاد ارتش متفقین تیپر میدهند که اکنون طول میدان حمله متفقین در منطقه ای که عمق آن از همه جا بیشتر است ۵۱ میل و عرض آن بده میل و نیم رسیده است.

هنوز خط جبهه در تیپراست. لشکر هشتم بوسیله هواپیما اعزام شده در حملات بی‌دریغ آلمان ها دفاع کرده و در اثنای ۳۶ ساعت اخیر یك وجب از اراضی از دست نداد شب گذشته اوضاع عموا بطور قابل ملاحظه ای بهبودی یافت در شمال خاوری کاراتنان سپاهیان ما از دورت عبور نموده وبابداری دشمن را درهم شکستند وپیشرفت نمودند.

دیروز ودیشب نیروی هوائی متفقین براهها وهدفهای دیگر و فرودگاههای دشمن حمله بردند.

بمب افکن های سنگین ما بفرود گاه ها حمله بردند و بوساطط نقلیه و پلها واتومبیل های زره پوش دشمن آسیب سخت زدند.

۱۳ هوا پیمای دشمن سرنگون گردید.

***

ستاد ارتش متفقین - یکی از خبر نگاران ویژه خبرگزاری انگلیس روز یکشنبه اظهار داشت که « نبل-سور- سولد یکی ازمعدل نقاطع راههای بسیار مهم می باشد اشغال شد. تقاطع راهها از طرف متفقین آلمان ها را ناگزیر می کند که بر حرکت جناحین خویش بیفزایند برای آنکه از نیرو های ذخیره استفاده جویند.

درشمال خاوری دکان نیروهای متفقین از ترعه‌ای که در موازات اورن جریان دارد و به دریا میریزد عبور نموده‌اند چنانکه دیروزاستاد ارتش متفقین خبر رسیده لشکر ششم که بوسیله هواپیما حمل شده دردفع حملات متقابله دشمن به سختی های فوق العاده دچار گردیده است.

سربازان این لشکر باطرز شایانی نبرد کرده وتاکنون کلیه حملات دشمن را دفع کرده‌اند.

ترجمه کریم کشاورز - ۷۰ - نگارش جون بی پریستلی

تاریکی گرتلی

تقریبا هم سن من بود. عصبانی و نزدیك بین. ظاهرش شبیه دانشمندی که عمر خودرا در دفتر کار گذرانده باشد بود. بنظر میرسید که از حیث تندرستی هم ضعیف نداره. از او خوشم نیامد شاید هم علت این بود که زن برادرش خیلی با دوستی ومحبت باو مینگریست وخیلی مواظبش بود و بمن آنطور نگاه نمیکرد. او تو فنجان چای را ازمشارالیها گرفت ولی گوئی نمیدانست با آن چه کند. مارگارت نگاهی بمن کرد وبزبان حال گفت که « باورهم کنید. » ولی من حتی سری هم تکان نداده و آرامش نگذردم و طوری وانمود کردم که اعتنائی باین حرفها ندارم.

اوتو بالهجه سخت آلمانی گفت : « شما میل داشتید با من صحبت کنید ؟ » بااحتیاط سخن میگفت.

من گفتم : « آری شاچرا در گرتلی مانده‌اید »

اوتو شانه را بالازده گفت : « چه کار میتوانستم بکنم - جائی نداشتم بروم ؟ » در اینموقع مارگارت مداخله کرده گفت : « چه سؤال بیربطی البته اینجاکه ما میتوانستیم باو کمکی برسانیم و از او مواظبت کنیم این خطرناتر بود » من باخشونت گفتم : « نه آقای باوارشتون - شما برای این در گرتلی نماندید.

من جواب درست میخواهم - ممکن است من با شما کمك کنم و نظر خودرا اظهار کنم : شما در این شهر ماندید وخطر احتمال افتادن در زندان پلیس را برخود هموار کردید تاکسی را که در این شهر ممکن دارد و مورد سوء ظن شماست مواظب باشید و در تحت نظر بگیرید »

از وجنات اوتو پیدا بود که تیر بهنشان خوردولی مارگارت کماکان اظهار تنفرو انزجار میکرد وخواست گفته‌های مرا تکذیب کند ولی ازوضع چهره اوتو درك کرد که تکذیب بیهوده است وگفت « اوتو ترکه در اینخصوص چیزی بمن نگفتی. »

اوتو که خودراگم کرده بود گفت : « مارگارت - من نمی توانستم بتوچیزی دراین باره بگویم - نه بتو نه بدیگران. فقط یك لحظه - برای یك لحظه کوتاه شبی در کارخانه چاوترس صورت مردی را دیدم وبعد دوباره باز شبی در خیابان این صورت در نظرم ظاهر شد »

مارگارت گفت : « حالا فهمیدم چرا شبها بیرون میرفتی. من ظن بردم که مطلب نباید ساده باشد. »

در این هنگام اوتو روی سخن را بهردوی ما کرده وگفت « من حدس زدم که این صورت بنظر من آشناست. ولی اطمینان کامل نداشتم و تحقیق این اضطراب خاصی داشت. »

من گفتم : « خلا شما میخواستید اطمینان حاصل کنید که دو گونه چپ این مرد اثر زخمی وجود دارد یا نه » بشنیدن این سخن گونه های اوتو برافروخته وعصبانی شد و علامات اضطراب دو چهره مارگارت ظاهر گشت و اوتو گفت : (مضطرب ناش) بعد رو بمن کرده گفت شما از کجا دانستید که من در چستجوی این مرد هستم ؟ » من باکلمات شمرده در حالیکه نگاهم بصورت او بود گفتم :

« اینکه از کجا دانستم اهمیتی ندارد. مثلا من از کجا میدانم که شما عضو حزب نازی بوده‌اید ؟ »

مارگارت گفت : « شاه‌فتری پستی هستید ؟ - من با خشم فراوان بسوی او فریاد زدم : « بس است ! من اینجا آمده ام که حقیقت را بشنوم وجزواستی چیزی نگفته ونخواهم گفت. اگر شما از راستی بدتان میآید چه بهتر از این من باید مسائل بسیاری را همین امروز روشن کنم وشما اگر نمیتوانید کمکی بمن برسانید لااقل ساکت باشید. اسباب زحمت مرا فراهم نکنید. »

اوتو سخت عبلی زد. فقط دراین لحظه درك کردم که شاید مشارالیها را دوست دارد و اینمن موضوع باعث پیچیدگی امر ممکن بود بشود. دو بحالش سوخت. یك حس باطنی بمن میگفت که بین مرد دیگر کناری درروی زمین نداره ودر واقع جنازه‌ای بیش نیست.

باآهن آرام وملایم گفتم : « باوارشتون - من صاف و راست بی‌غل وغش باشما حرف خواهم زد. بنظر شما چنین آمده‌است که بکنفر آلمانی نازی را که سابقا میشناختید اینجا - در شهر گرتلی دیده‌اید - این مرد اطلاع حاصل کرد که شما اینجاهستید وتصمیم گرفت سرشمارا فاش کرده واطلاع دهد که شما سابقادر حزب نازی عضویت داشتید فاش کرده. البته خودش اینکار را نکرد و نمیتوانست بکند ولی نامه بی‌امضائی ارسال کرد. باین جهة بکمرتبه وضع شما دراین شهر تغییر کرد ودرکارخانه وهمه جا شما را بنظر دشمن نگریستند. تمام این اطلاعات را امروز از قندن بمن دادند. شما ازحزب نازی خارج شدید ولی قبل از خروج سالها درآن عضویت داشته ورفتی بانگلستان مهاجرت کردید کوشش داشتید این امررا پنهان نگهدارید. ولی بدختی شما در اینجاست که دوطرف دلتان از سابقه شما اطلاع دارند و میدانند پیش از این نازی بوده‌اید. »

مارگارت زن بود. او تورا دوست داشت. اکنون میدید اوتو حقیر و پست و بدبخت شده است. آنچه را که از من میشنید ممکن بود خاطره های خوشی را که از اوبمن و شوهرش داشت ملوث کند - خاطراتی که درنظر مشارالیها خیلی گرانبها بود. باینجهت اوتو را سرزنش نکرد وخشم و غضب خود را متوجه من نمود وگفت :

« چطور من از شما متنفرم ؟ چرا من بشما اجازه دادم که بخانه من وارد شوید ؟ »

من گفتم : « یعنی گمان میکنید اگر این مکالمه دراداره پلیس بعمل میآمد بهتر بود. شما باتوهین بمن کمکی به اوتو نخواهید کرد. اگر این مکالمه بنظر شما نامطبوع است چرا از اطاق بیرون نمیروید ؟ »

مشارالیها فریاد زد « زیرا من بشما اعتماد ندارم. »

اوتو گفت : « خوب - خوب - مارگارت - ول کن. درتمام این امور من خود مقصرم. در اینکه من عضو حزب نازی بوده ومثل بسیاری از اشخاص دیگر فریب خورده بودم و بمن حکم شده بود که در این باره بکسی چیزی نگویم حرفی نیست وعین حقیقت است. من نه برادر متوفایم ونه بتو چیزی نگفتم ولی وقتی نازیها وارد « وین » شدند و از مقاصد حقیقی و نیاقه واقعی آنان اطلاع حاصل کردم از حزب نازی خارج شدم. این کار آسانی بود. ازهمان لحظه یك هدف نداشتم. تا آنان مبارزه کنم باضمحلالشان کمك کنم و اگر ضرورت اقتضا کرد دراین راه بمیرم. مارگارت - خواهش میکنم اظهارات مرا باور کن. »

عینك را ازچشم برداشت که پاك کند و صورتش مثل تمام اشخاص نزدیك بینی که عینك را از چشمان دور میکنند بیچاره وبیچاره و عجیب بنظر آمد. اینکار مارگارت را خلع سلاح کرد و مشارالیها تبسمی کرده ولحظهٔ دست خودرا بروی دست او گذاشت ومن چنین گفتم :

« من هم سخنان شما را باور میکنم و اگر میل دارید با نازیها مبارزه کنید فرصت خوبی بدست شما آمده‌است. تصادفا من هم میخواهم درهمان امری که شما مشغول تفحص بودید تحقیق بعمل آورم و قبل ازهمه چیز نام شخصی را که اثر زخم در گونه دارد بدانم. شما گفتید که یك لحظه صورت او را دیدید و شخصی را بیادتان آورد. اسم آن شخص چه بود ؟ »

اوتو باملائمت تمام گفت :

« تا وقتی ندانم چه کسی اختیار طرح این سؤال رابشما داده است من نام اورا بشما نخواهم گفت. الساعه دکتر باتورشتون گفت که بشما اعتماد ندارد، در اینصورت من چگونه میتوانم بشما اعتماد داشته باشم. عمال نازی همه جا و بخصوص اینجا در انگلستان فراوانند ومن بهتر ازهر کسی این حقیقت را می دانم. »

www.iran-archive.com

مهمترین اخبار خارجی

مسکو- خبرگزاری انگلیس اطلاع میدهد رادیوی مسکو روز یکشنبه اعلام داشت که صادرات امپراتوری انگلیس به اتحاد جماهیر شوروی بخواروز برمیباشد ٥٤٨٠ تانك که ٤٢٩٣ تانك آن از خود انگلستان صادر شده است . سوم کانادا در صادرات امپراتوری انگلیس به روسیه بالغ بر ١١٨٨ اواپه جنگی میگردد .

علاوه بر این امر یکانیها ٣٣٧٤ تانك فرستاده اند . از طرف دیگر صادرات امریکا از سن هواپیما به ٦٤٣٠ هواپیما بالغ می گردد که از انگلستان فرستاده شده و ٢٤٤٤ هواپیما که بحساب تعهدات انگلیس نسبت به روسیه شوروی آمده است

اعلامیه رادیوی مسکو حاکی است که این دو متفق مقدار ١٣١٦٠٠٠٠٠٠ فشنك و ٤٠٢٢٧٠٠٠ گلوله بیش از ٢٦١٤٠٠٠ تیون و بیش از ٢٥٠٠٠٠٠ تن مواد غذائی به روسیه فرستاده اند

دومین سال امضای قرارداد بین شوروی و امریکا

مسکو- خبرگزاری شوروی اطلاع میدهد . بمناسبت دومین سال امضای قرارداد بین شوروی و امریکا راجع به همکاری طرفین در اداره جنك بر علیه تجاوز روزانه ایزوستیا چنین مینگارد چنانکه میدانم بر طبق این قرارداد اساس محکم دوستی شوروی و امریکا و همکاری نظامی مشترك دولت شوروی و امریکا بر علیه مهاجمین آلمانی گذاشته شد .

با عقد قرارداد بین شوروی و انگلیس در سال ١٩٤٢ قرارداد بین شوروی و امریکا اساس اتفاق و اتحاد جنگجویان ضد فاشست ٣ دولت بزرك یعنی روسیه و انگلیس و امریکا قرار گرفت .

بر اساس همین عهد نامه بود که در طی دو سال اخیر مساعی مشترك متفقین برای انهدام کامل آلمان هیتلری از هرحیث توسعه یافته و تقویت گردید پایان دومین سال انعقاد قرارداد شوروی و امریکا مصادف با آغاز نیرو پیاده کردن دولت های متفق در خاك اروپا می باشد واین خودبیش از هرچیز نشانه توسعه همکاری نظامی سه دولت متفق میباشد .

درحقیقت دوسال پیش هنگامی که بحث دوانندن و اندکی بعد در واشنگتن اسناد سیاسی مبنی برتوحید مساعی نظامی متفقین امضا شد اوضاع جنك باوضع کنونی بهیچوجه شباهت نداشت .

درآن هنگام آرتش های آلمان مجاور استانلین گراد و به دروازه هین مصر رسیده بودند ودر روی نقشه ها واهمهای تازه برای پیروزی نشان میکردند ولی برانر حمله آرتش سرخ آلمان ها برعکس مجبور شدند حرکت های قهرمانی که پیش بینی آن را نکرده بودند بنمایند و از استب های روسیه تا کاریات عقب نشینی اختیار کنند و برای نجات خویش از افریقا فرار نمایند غارت گران هیتلری مجبور نقشه فتوحات نوین را بدست فراموشی سپرده وبرای خویش به دفاع پرداختند و در نتیجه نه تنها سرزمین هارا از دست بدهند بلکه دچار تلفات جانی و مادی شدید گردند .

آغاز شکست دشمن از استالین گراد شروع شد . آرتش سرخ شخصیت آوتش آلمانی را نیست ونابود ساخت . بقول استالین پیروزی های آرتش سرخ بنقاط دوراز حدود چه به آلمان وشوروی

میتوان شواهدی آورد که چگونه در نبرد برعلیه وحشیهای فاشیست وسائل گوناگون برای همکاری بین دول متفقین ایجاد گردید وچگونه همکاری مشترك واعتماد متقابل توسعه یافت و چگونه معنی حقیقی دوستی بین شوروی و امریکا از پیش هویدا گردید و چگونه این همکاری نظامی باتوسعه روزافزون صادرات مواد اولیه از امریکا باتحاد جماهیر شوروی بثبوت رسیده روزنامه ایزوستیا ضمن اشاره به پیکارهائی که ازطرف جرایدراجع بصادرات بریتانیای کبیر و کانادا ازجهت مصالح جنگی و مواد اولیه لشکر کشی ومواد صنعتی و غذائی روسیه فرستاده شده است چنین مینویسد و از نامه مسؤولات فوق العاده در موفقیت های بزرك ارتش سرخ در نبرد برعلیه فاشیستهای آلمانی وشکست سریع آلمان هیتلری کمك نمودند و کمك شوروی فوق العاده از این صمیمیت و همکاری بریتانیای کبیر و دولت امریکا وکانادا سپاسگذار میباشد- و نیز از خلبانان امریکائی که در خاك روسیه فرود آمده اند بسی تشکر میکنند .

آلمانها امیدوار بودند که نقشه های انجمن تهران صرف وعدی خوش بگیرد ولی عملیات شمال فرانسه این امید را که سرنوشت آلمانهای هیتلری رمعلوم میداشت مبدل به یاس گردانید .

***

ستادارتش متفقین درجنوب باختری اقیانوس ساکن - خبرگزاری انگلیس

اطلاع میدهد اعلامیه ستاد ارتش متفقین در جنوب باختری اقیانوس ساکن حاکی است که یکدسته مرکب از پنج تانکن زاپنی بجزیره بیاك واقع در جزایره های کینه جدید زدیك گردید . وقتی از طرف ارهای متفقین متفرق گردیدند . یك تانکن زاپنی منفجر شد . ساعت سه آمریکا اعلامیه اضافه میکند که یك کشتی مسلح زاپنی بظرفیت ٣٠٠٠ تن ازطرف نیروی هوائی متفقین غرق گردیده .

روزنامه پراودا مینویسد (شکست مضاعف هیتلر)

مسکو - بقرار اظهار خبرگزاری شوروی سرد بر روزنامه پراودا درباره مسائل بین المللی چنین مینگارد که پیاده شدن نیروهای متفقین در شمال فرانسه برای هیتلر شکست مضاعفی محسوب می شود یکی از آنها شکست نظامی و دیگری شکست سیاسی میباشد شکست نظامی است برای آنکه افسانه داستان شکست ناپذیری دژ اقیانوس اطلس از میان رفت دوم برای هرکس که بخاطر بیاورد که آلمانها هدیت متفقه را که اکنون متفقین در آنجا نیرو پیاده کرده اند منطقه بسیار مستحکم و نیرومندی نامیدند شکست سیاسی است برای آن که تصمیمات انجمن تهران در باره عملیات مشترك دولتهای متفق در خاور و باختر عملی گردید

هنوز در باره توسعه وقایعی که از روز ششم ژوئن روز پراتفاقدر فراموش نشدنی بوقوع پیوسته اطلاعاتی نرسیده ولی برخی حقایق مطلق غیر قابل بحث با صراحت و وضوح از آن استخراج میشود .

آلمانها انتظار پیاده شدن نیروهای متفقین را داشتند ولی نه قدرت نابود کردن ناوگان متفقین مامور بود که در نیرو را داشتند و نتوانستند دسته های پیاده شده در کرانه را شکست دهند .

وسعت کرانه ها برای فرماندهی آلمان هنگامیکه میخواست با نیروها قابل ذخیره خودبیاورد پردازد مخصوصا مشکلات عظیمی ایجاد نمود .

یا بطوررضوح آلمانها میترسیدند

بیز سرایت نمود وجریان جنك راتغییر داد .

پیروزی کشور های متفق بردشمن مشترك نزدیك شد و روابط متفقین و همکاری آنان از لحاظ نیرو و مهمات نه تنها علی رغم انتظار دشمنان ضعیف نشد بلکه برعکس مستحکم و تقویت گردید .

انجمن های مسکو، تهران قدم های تاریخی در نزدیك کردن کشورهای متفق بشمار می رود . در همان هنگام کانون مذاکرات تاریخی فراموش نشدنی ادامه داشت آرتش سرخ به مهاجمین آلمانی یك روشه شکست های سخت وارد آورد ونشان داد که لیاقت آن را دارد که مهاجمین هتلری را ازاراضی شوروی اخراج نمایند .

نیرو های انگلیس و آمریکا در خاك ایتالیا جنك میکردند ونیرو های هوائی آنها هم پیوسته در خاك خود آلمان بردشمن حمله بردند .

ولی لازمه اصول سوق الجیشی آن بود که هم از باختر و هم از خاور ضربتهای دیگری برعلیه دشمن مشترك یعنی آلمان هیتلری صورت بگیرد و بمنظور اجراء سریع پیروزی کامل یك نقشه کلی تنظیم گردد .

این قرارداد درتهران بین سه دولت متفق منعقد گردید ومتن اعلامیه ای که بشرح زیر بامضای استالین وروزولت و چرچیل صادر گردید در تمام گیتی طنین انداز شد .

ما برای شکست نیرو های مسلح آلمانها نقشه هائی تنظیم کرده ایم و درخصوص وسعت عملیات وتاریخ آغاز آن که از خاور وباختر بر وفق توافقها شروع خواهد گردید بین متفقین موافقت نظر کامل حاصل گردیده است . حسن تفاهم متقابله ما در تهران پیروزی را تضمین مینماید .

اکنون بخوبی ثابت گردیده است مدت شش ماهی که از تاریخ این انجمن میگذرد تمام مصروف تدارکات اساسی و اجرای تصمیمات متخذه متفقین شده است .

موفقیتهای ارتش سرخ برای حمله ارتشهای متفقین ما ازسمت باختر زمینه های بسیار مساعدی تهیه کرد .

در ایتالیا نیروهای متفقین پیشرفت های شایانی نموده و تصرف شهر رم فوق تمام آنها میباشد .

امروز ما باآغاز عملیات درباختر روبرو شده ایم وژنرال ایزنهاور در این خصوص اعلام داشته است که این عملیات یك قسمت از نقشه کلی میباشد که بمنظور نجات اروپا باموافقت نظر متفقین خود یعنی روسها ترسیم شده است .

روزولت رئیس جمهور امریکا هم در انجمن روزنامه نگاران اظهار داشته است عملیات متفقین در اروپا بموجب تصمیمی میباشد که در انجمن تهران گرفته شد .

نقشه مصوب در تهران مطابق با منافع کشورهای متفق بوده و بموقع اجرا درآمده است .

ارتش شوروی در خاك رومانی مشغول نبرد میباشد ونیرو های انگلیس وامریکا هم درخاك ایتالیا زد و خورد مینمایندونیروهای متفقین در کرانه فرانسه برای عملیات خود نشستن تکیه گاههائی ایجاد کرده اند .

این حمله وعملیات مختلط بمنظور اضمحلال کامل آلمان هیتلری آغاز گردیده است .

که در بخشهای دیگر کرانه اقیانوس اطلس مجددا غافلگیر شوند .

این بیم آلمانها بسیار بجا بود و تظیر چنین غافلگیر شدن بعید بنظر نمیرسید .

سردبیر مزبور پس از اشاره باهمیت پیاده شدن نیرو های متفقین از خطری که استحکامات و خطوط دفاعی دشمن را در شمال باختری فرانسه تهدید میکند سخن میراند علاوه توسعه سریع موفقیت های متفقین در آینده میتواند مواضع دفاعی آلمان را که مدافع پاریس می باشد بمعرض خطر بیاندازد .

نویسنده پراودا چنین اضافه می نماید که نتیجه نخستین روزهای جنگ از هرحیث در خور توجه است ازاین اعلام که ثابت شد آلمانیها نمی توانند از تمرکز قوای متفقین جلوگیری نمایند .

موفقیتی که برای متفقین حاصل گردیده است زمینه را برای آنها از هر حیث بمنظور تسریع هرچه حمله و توسل به مانور های لازم برای وارد ساختن ضربتهای شدید بدشمن فراهم ساخته است .

پیاده کردن نیرو و موفقیت نیروی متفقین در شمال فرانسه آغاز نوینی است و اوضاع کنونی اجازه میدهد که امید یك عاقبت خوبی را داشته باشیم .

مندرجات روزنامه پراودا درخصوص عملیات جنك در فرانسه

مسکو - جنانکه خبرگزاری شوروی گزارش میدهد .

روزنامه پراودا مینویسد وقایع جاری در کرانه فرانسه بمنزله کرزی میباشد که بر سر آلمان فرود آورده شده است .

جای شبهه نیست که آلمانیها تادم آخر تصور میکردند که مسئله پیاده شدن متفقین باتاخیر خواهد افتاد .

زمامداران هیتلری اهالی آلمان را بامید واری های دروغ خواب می کردند .

کاخ موقوفی تصورات باطل که مدت دوسال تمام هیتلریها هر روز میساختند بیکدفعه خراب گردید .

تبلیغات فاشیستی آلمان برك برنده ای که داشت از دست داد .

آلمان که عقل از سرش بدر شده برای پوشانیدن حقیقت اوضاع درشمال فرانسه تشبثات بی حاصل میپرداخت ولی کلیه آن تشبثات که وسایل بی شرمانه صورت میگرفت عقیم گردید وبالاخره بوخامت اوضاعی که دوشمال فرانسه برای نیرو های آلمانی ایجاد گردیده مجبور باعتراف گردید .

هوا مرا جریان اوضاع داخله آلمان را باکمال دقت مکتوم میدارند .

زیر کترین اسرار لشکری هیتلر روحیه ملت آلمان میباشد .

تبلیغات فاشیست با کمال نخوت اظهار میدارد که برای آلمانیها دسابقتی روی نداده است . روزنامه (اربرتران) چاپ سوئد مینویسد بسیاری از آلمانیها آه اکنش میباشند .

همین روزنامه ضمنا مینویسد دیگر آلمانیها چشم شان باز شده وميدانند که پیروزی آلمان امکان پذیر نمیباشد

روزنامه پراودا مینویسد میتوان گفت که پس از آغاز حمله متفقین بر اروپا آلمانیها براین عقیده شده اند که زودتر قاعله خاموش گردد اهم از اینکه بنفع یا بضرر آن ها تمام شود .

ولی اعلامیه ها وتفسیرهای هیتلریها فقط برای اهالی آلمان یا برای اهالی کشورهای زیر دست آلمان نیست بلکه اهالی کشورهای بیطرف هم آنرا میخوانند آیا هنوز دراین کشورها اخبار وگفته

های آلمان هارا باور میکنند؟ بنظر میرسد که دیگر باور نمیکنند وبرا روزنامه های موثق که اخیرا هنوز باخبار آلمان اهمیت میدادند امروز بهیچوجه بآنها توجه نمیکنند .

از آغاز جنك تاکنون هیچوقت آلمان هیتلری مانند امروز از لحاظ سیاست خارجی این اندازه تنها نبوده است جانور زخمی ناشیست درحالی که از باختر ماوای خویش دفاع میکند بیهوده باطراف خود میگردد و بی دستور دشمن صف خویش بهوت رفتار تومل میوجود .

تهمت آنها آنستکه میگوید که سبب این حمله دولت شوروی میباشد که درکرانه های فرانسه بزودی وارد جنك خواهد شد .

این تهمت به نتیجه نمیرسد زیرا این کلاای بوسیله دیگر در هیچ جای دنیا حتی درنوارهای بعقرف که هیتلر او شایعات بی اساس اند رواجی ندارد .

لندن - بقراری که خبرگزاری انگلیس گزارش دهد دوسراسر تکیه گاه کرانه پیشرفت متفقین ادامه دارد چنانکه دیشب دراعلامیه ستاد نیروهای اعزامی متفقین اشعار شده در قسمت خاوری بانیرو های زره پوش آلمانی هماپیکار های شدید بوقوع پیوسته است .

در کنتاتن جلو دارادن نیروهای متفقین ازسمت باختر راه آهن اصلی به چندین نقطه رسیده اند . اعلامیه چنین اشعار می دارد .

پیشرفت متفقین که دو سراسر تکیه گاه کرانه ادامه دارد بتصرف نورویر منتهی گردیده است . درقسمت خاوری بانیروهای زره پوش هنگفت دشمن پیکار های بسیار شدید جریان دارد .

در کنتاتن جلو داران آرتش مادر سمت باختر خط ارتباطی آهن چندین نقطه رسیده اند . دیروز بامداد که هوا نسبتا بهتر بود هوا پیماهای ما از عملیات نیروهای زمینی و دریائی ما پشتیبانی شایانی کردند .

بمب افکن های سنگین ما بریك قرودگاه دشمن در بریتانی و یك قرودگاه دیگر در ارماندی حمله بردند شکاری هائی که بشایعت آن ها رفته بودند در منطقه عملیات توقف نموده نیروهای زره پوش و وسایط قایدشان را باده مسلسل گرفتند . در کنار شکاری های مادرمنطقه وسیعی برهدف های لشکری دشمن حمله کرد .

بمب افکن های کوچك و شکاری های مادو نوبت درهدف های نزدیك و عقب خطوط دشمن حمله نمودند . نیروی هوائی مابر فراز کرانه ها و تنگه عملیات حمایتی وسیعی اجرا داشت .

کمتر هواپیما های شکاری دشمن دیده شد ندولی شلیك توپخانه شدهوائی وی در بسیاری ازنقاط فوق العاده شدید بود . بتوجب اخباری که تا کنون رسیده سه هواپیمای دشمن سر نگون گردیده است وهفت شکاری ما هم از دست رفته اند .

دیروز بامداد بوسیله هواپیماها برای دسته های جلو دار متفقین نیروی کمکی فرستاده شد ونیز از آن ها تقویت گردید ناوگان متفقین درچندین خاورو باختر منطقه مورد حمله به نیروهای زمینی ما کمك کرد .

شب نشسته کشتی های جنگی دشمن در باختر منطقه حمله مشغول عملیات بود ولی مورد حمله کشتی های کوچك ساحلی واقع گردید وچندین پیکار شدید بوقوع پیوست وبر دشمن مختصر خسارتی وارد آمد .

بر کشتی های ما هیچگونه تلفات و خسارتی وارد نیامد .

www.iran-archive.com